

طهماسب مظاهری رئیس اسبق بانک مرکزی در گفت و گو با «ایران» سیاست جدید ارزی دولت چهاردهم را تحلیل کرد

پایان خطای ۲۰ ساله

● گفت و گو

مرتضی گل پور / باید سابقه ریاست بر بانک مرکزی را داشته باشی تا با ادله و ارائه شواهد و تجربیات، با سیاست تعیین نرخ ترجیحی برای ارز مخالفت کنی. طهماسب مظاهری از جمله این افراد است؛ رئیس کل بانک مرکزی در ادوار مختلف و درعین حال دارای سوابق مدیریتی در اکثر دولت‌های پس از انقلاب. مظاهری درعین حال منتقد سیاست جدید دولت یعنی مصوبه «واردات بدون ارز» هم هست، زیرا این سیاست را نزدیک به تعیین نرخ ارز می‌داند. رئیس کل اسبق بانک مرکزی یک ایده دیگر هم دارد: نه در دولت چهاردهم و نه در دولت‌های دیگر، ارز ترجیحی هیچ گاه سیاست منتهی به هدفی نبوده است، بلکه صرفاً تقاضا برای دریافت این نوع ارز ارزان را افزایش داده و بر ثروت عده‌ای انداخته است. با همه اینها، مظاهری یک ملاحظه مهم دارد: آیا دولت، نظام داده‌ها و اطلاعاتی دارد که موفقیت سیاست یارانه‌ای مبتنی بر عرضه کالا را تضمین کند؟

آقای دکتر، در دوره آقای احمدی‌نژاد و دوره آقای روحانی و دوره آقای پزشکیان ارز ترجیحی داده می‌شد، اما هیچ وقت کالاها با قیمت این ارز به دست مردم نمی‌رسید؛ هرچند همه قوا تأکید داشتند که این امر باید محقق شود و یارانه ارزی پرداخت می‌شد، چرا به رغم تأکید قوا کالاها به دست مصرف‌کننده نمی‌رسید؟ در بحث سیاست ارزی، خطایی استنباطی در دولت‌های مختلف وجود داشته است؛ به این معنی که برخی دولت‌ها تصور می‌کنند نرخ ارز را باید خودشان تعیین کنند، ارز یک کالاست؛ و ابزاری برای تسویه حساب مبادلات خارجی. از سویی دیگر به دلیل اینکه سیستم بانکی ما ابزار مناسبی برای پس‌انداز مردم در اختیار ندارد، ارز کاربرد دیگری نیز یافته است؛ یعنی ابزار پس‌انداز ارزی مردم.

طی چه فرایندی ارز به کالایی برای پس‌انداز تبدیل می‌شود؟

همه مردم برای ارزی‌های خود چند تصمیم مختلف اتخاذ می‌کنند؛ اول اینکه دارایی خود را هبه، وقف یا اتفاق کنند، یعنی به کسی ببخشند. بر اساس آموزه‌های دینی ما، این کار به معنای قرض به خداست. خداوند تبارک و تعالی در قرآن فرموده است کسانی که انفاق می‌کنند، قرض به خداوند تبارک و تعالی می‌دهند و اجر آن قرض الحسنه را به قرض دهنده عطا می‌کند.

شریف زادگان اولین وزیرراه در گفت و گو با «ایران» تشکیل

«پایگاه داده رفاه» در دولت چهاردهم را مورد ارزیابی قرار داد

یارانه ارزی به دست مردم نمی‌رسید

● گفت و گو

مرتضی گل پور / محمد حسین شریف‌زادگان، جزو اصلاح‌طلبانی است که وجه عدالت‌جویانه او پررنگ است. او اولین وزیر وزارت رفاه، پس از تأسیس وزارتخانه‌ای با این اسم در دولت اصلاحات است. بنابراین شریف‌زادگان را باید از جمله کارشناسان حوزه رفاه در ایران برشمرد. اما او به رغم دغدغه رفاهی و به رغم تأکید بر تأمین معیشت مردم در شرایط فعلی، دو ایده را مطرح می‌کند: اول، اینکه سیاست رفاهی جدید دولت مبنی بر اعطای یارانه‌ای کالایی به مردم نباید طولانی مدت باشد، یعنی سال‌ها طول بکشد و دوم اینکه به نظر او سازوکار قابل اطمینانی برای اجرای کامل این سیاست جدید دولت وجود ندارد. از این رو می‌توان دریافت که او حمایت معیشتی از مردم در شرایط فعلی را سیاستی قابل دفاع می‌داند، و درعین حال حذف ارز ترجیحی را تصمیمی درست که می‌بایست مدت‌ها پیش اتخاذ می‌شد. اما او معتقد است برخلاف دوره هشت ساله جنگ تحمیلی، امروز نظام اداری کشور فاقد سازمان‌هایی است که تجزیه‌ای این کار را داشته باشند. به رغم همه این موافقت‌ها، شریف‌زادگان معتقد است که سیاست یارانه کالایی گرچه در شرایط فعلی مطلوب است، اما در درازمدت، تلاش دولت برای ایجاد رشد و رونق اقتصادی پایدار، مطلوب‌ترین شیوه حمایت از مردم است.

شما جزو کارشناسان و افراد با سابقه در حوزه رفاه هستید. می‌دانیم که هر سیاستی، هم جنبه مثبت دارد و هم جنبه منفی. جنبه مثبت سیاست جدید دولت این است که ۱۰ میلیارد دلار یارانه‌ای که سالانه به گروه خاصی داده می‌شد تا کالاها را اساسی وارد کنند، دیگر به دست عده بسیار معدود و خاصی نمی‌رسد. جنبه مثبت دیگر این است که همه این مبالغ قرار است به صورت یارانه کالایی به دست مردم برسد. اما نگرانی دیگر این است

و بر اساس تصمیم‌گیری عقلایی برای حفظ دارایی‌شان، به دنبال ابزار پس‌انداز می‌گردند؛ حاصل اینکه در کشور ما، ارز علاوه بر کاربرد اصلی اش، به ابزار پس‌انداز هم تبدیل شده است.

ریشه آن در نرخ گذاری برای ارز است؟ به نظر شما چرا این نرخ گذاری ادامه یافت، به رغم بی‌نتیجه بودنش در طول دولت‌های مختلف؟

این قیمت گذاری ارز، محصول یک اشتباه استنباطی است که در دولت‌های گذشته هم وجود داشته و هنوز ادامه دارد. مسئولین اقتصادی فکری می‌کنند که آنان باید قیمت ارز را تعیین کنند و عددی که آنان تعیین می‌کنند، قیمت واقعی ارز است. البته این استنباط اشتباه فقط در مورد ارز نیست؛ در مورد بسیاری از کالاها دیگر نیز همین اتفاق می‌افتد. هر جایی که دولت به اشتباه در قیمت‌گذاری کالا وارد شود، این خطا رخ می‌دهد، قیمت یک کالا را تعیین می‌کند و بعد فکر می‌کند آن قیمتی که تعیین کرده، قیمت واقعی است؛ در حالی که قیمت واقعی هر کالایی در بازار و بر اساس عرضه و تقاضا شکل می‌گیرد.

این اشتباه در دولت‌های مختلف تکرار شد. به چند نمونه می‌توان اشاره کرد. در زمان ریاست‌جمهوری مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی، ایشان نرخ ارز را ۶۰ تومان تعیین کردند و آن را ارز رقابتی نامیدند. تصور میرفت این نرخ واقعی است. لذا اعلام کردند که هر کسی هر چقدر ارز برای هر کاری بخواهد، به نرخ ۶۰ تومان به او می‌دهیم. دیری نپایید که معلوم شد این نرخ گذاری اشتباه است، پس از چندی آقای هاشمی رفسنجانی، همان را ۱۷۵ تومن به ازای هر دلار اعلام کرد و آن را ارز شتارو نامید. اما باز همان اتفاق افتاد و تونانستند آن نرخ را حفظ کنند. در دوره آقای احمدی‌نژاد، نرخ ارز ۹۹۰ تومان اعلام شد، بعد گفتند ۱۲۰۰ تومان و بعد به ناچار عده‌های دیگری تعیین کردند، در نهایت ارز با نرخ حدود ۳۲۰۰ تومان ثبت نام کنندگان، حفظ روحانی تحویل دادند. در دوره آقای روحانی

در بحث سیاست ارزی، خطایی استنباطی در دولت‌های مختلف وجود داشته است؛ به این معنی که برخی دولت‌ها تصور می‌کنند می‌توانند نرخ ارز را خودشان تعیین کنند، در حالی که ارز یک کالاست؛ ابزاری برای مبادلات خارجی و تبدیل پول

هم که نرخ ۴۲۰۰ تومان برای هر دلار معروف است که در یک جلسه با حضور مسئولان اقتصادی نرخ تعیین شد. آقای سیف که آن زمان رئیس بانک مرکزی بود، با این نرخ مخالفت کرد، اما در نهایت با رأی‌گیری تصمیم گرفتند قیمت ارز چه مقدار باشد. این تصمیم اشتباه بود. آقای جهانگیری مصاحبه کرد و گفت از فردا هر دلار ۴۲۰۰ تومان برای هر کس و به هر مقداری که بخواهد تأمین می‌شود و اگر کسی ارز داشته باشد، دولت به همین قیمت از او می‌خرد. نتیجه‌اش همان شد که اگر کسی ارز داشته باشد، دولت به همین قیمت از او می‌خرد. نتیجه‌اش همان شد که دیدیم؛ یعنی چند میلیارد دلار از ذخایر ارزی و چندین تن طلا از بین رفت، فقط برای اینکه ارز نخ‌ری دفاع شود که نرخ واقعی نبود. در دوره شهید رئیسی هم همین اشتباه تکرار شد. در دوره آقای فرزین، روزی که ایشان رئیس بانک کل مرکزی شد، یک ساعت بعد از انتخاب، و قبل از اینکه وارد دفترش شود و گزارش‌های کارشناسان بانک مرکزی را بخواند، مصاحبه کرد و گفت نرخ ارز هر دلار ۲۸۵۰۰ تومان است، هر کس هر چقدر ارز برای هر کاری بخواهد، به او می‌دهیم و اگر کسی ارز داشته باشد، به این قیمت از او می‌خریم؛ یعنی همان جمله غلط همیشگی که در دولت‌های مختلف تکرار شده بود. در همان زمان هم این عدد برای نرخ ارز، عدد درستی نبود، ولی دولت تصمیم گرفت پای آن بایستد. بنابراین اگر بخواهم پاسخ سؤال شما را بدهم، باید اشاره کنم که اشتباه بزرگ مسئولان این است که



فکر می‌کنند باید نرخ را تعیین کنند؛ در حالی که نرخ باید در بازار تعیین شود.

پیامد تعیین نرخ ارز از سوی دولت چیست؟

وقتی رئیس بانک کل مرکزی با رئیس‌جمهوری نرخ ارز را تعیین می‌کند، معمولاً یک جمله هم اضافه می‌کند و می‌گوید که ما ارز آزاد را به رسمیت نمی‌شناسیم. این جمله در دولت‌های گذشته آن قدر تکرار شده که همه آن را از حفظ دارند. اسمش را گذاشته‌اند آزاد غیررسمی. در حالی که این ارز در بازار وجود دارد. اما وقتی دولت می‌گوید ارز غیررسمی را به رسمیت نمی‌شناسد، همزمان و به ناچار تصمیماتی می‌گیرد که تقاضا برای همان ارز را افزایش می‌دهد. آخرین نمونه‌اش مصوبه اخیر هیات وزیران است که اجازه می‌دهد گندم، جو، ذرت و خوراک دام «بدون انتقال ارز» وارد کشور شود. به جای اینکه بگویند ارز آزاد، اسمش را گذاشته‌اند بدون انتقال ارز. خطای بزرگ دولت و بانک مرکزی این است که فکر می‌کنند با تغییر اسم، ماهیت آن هم عوض می‌شود. اسامی دیگری هم انتخاب می‌کنند مثل ارز متقاضی، نعلنجی، کولبری و... و اسم‌ها عوض می‌شوند، اما تقاضا برای ارز آزاد ایجاد می‌شود. این تقاضا، اولاً نرخ همان ارز آزادی را که به رسمیت نمی‌شناسند بالا می‌برد. همین مصوبه اخیر باعث شد

گفت و گو

حدود ۳۰۰ میلیون دلار تقاضا وارد بازار شود و در یک دوره کوتاه، نرخ ارز حدود ۲۰ هزار تومان افزایش پیدا کند.

چرا وقتی ارز با قیمت ارزان‌تر از بازار در اختیار واردکنندگان قرار می‌گیرد، کالا با قیمت واقعی به دست مردم نمی‌رسد؟ جوابش روشن است. اگر سیاست ارزی ما این باشد که بگوییم نرخ واقعی ارز در بازار عرضه و تقاضا تعیین می‌شود، دولت باید شجاعت اعلام آن را داشته باشد. در کنار آن می‌تواند بگوید برای برخی کالاها ارز ارزان‌تری دهد، اما باید از نقطه تخصیص ارز تا نقطه فروش کالا به قیمت تمام‌شده، کنترل کامل داشته باشد. در دوره هشت سال دفاع مقدس، این کار انجام می‌شد. آن زمان ارز آزاد حدود ۱۴۰ تومان بود، اما دولت برای واردات شکر، برنج، روغن و برخی کالاها را اساسی ارز دولتی به نرخ هر دلار ۷ تومان تخصیص می‌داد. معلوم بود ارز به چه کسی داده می‌شود، چه کالایی می‌خرد، چند تن وارد می‌کند، قیمت تمام‌شده چقدر است و در نهایت کالا با کوبین کاغذی به دست مردم می‌رسید و حلقه کامل می‌شد. امروز چنین سیستمی وجود ندارد. ارزی که با قیمت کمتر از واقعی داده می‌شود، بدون کنترل رها می‌شود. نه معلوم است کالا با چه قیمتی وارد شده، نه نظارتی بر توزیع وجود دارد. یک سیستم نظارتی ضعیف هم هست که تأثیر چندانی ندارد. نتیجه این می‌شود که یارانه‌ای که به نام مردم پرداخت می‌شود، عملاً به مردم نمی‌رسد.

با توجه به نکاتی که گفتید و مصوبه دولت، آیا هنوز معتقدید نرخ ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان مناسب است؟ دولت می‌گوید دیگر ارز نمی‌دهد و مابه‌التفاوت را به صورت کالایی به مردم می‌دهد. این را چطور می‌بینید؟

به نظر من، دولت همان اشتباه قبلی را تکرار می‌کند، چون مابه‌التفاوت را بر اساس عددی محاسبه می‌کند که خودش تعیین کرده، به قیمت واقعی بازار. اگر بتواند مابه‌التفاوت واقعی را به مردم برساند، خوب است. یا باید پولش را بدهد، یا کالا را با قیمت کنترل‌شده به دست مردم برساند. اینکه کدام مسیر ساده‌تر است، پرداخت پول یا رساندن کالا با قیمت تمام‌شده، بستگی به ساختار اجرایی دارد. تجربه نشان می‌دهد دولت در پرداخت پول موفق نبوده و حالا هم سیستم کالایی بسیار پیچیده‌ای طراحی شده است. به عنوان یک کارشناس، با شاشتی که در بدنه اجرایی دولت و نظام بانکی دارم، تردید دارم این ساختار به‌درستی اجرا شود، هرچند امیدوارم موفق شوند.

میلیارد دلار بود؛ یک و نیمش برای جنگ و یک و نیم برای مردم می‌رفت. حالا تقریباً به همان وضعیت رسیده‌ایم؛ شرایط جنگی فعلی شاید سخت‌تر از جنگ هشت‌ساله باشد. می‌توانستیم بدون این سیاست‌ها پیش برویم. به‌رست کاری کنیم که منشأ به وجود آمدن این شرایط را حل و فصل کنیم تا این شرایط همواره بر اقتصاد ایران حاکم نباشد. باید دنبال این باشیم که دولت این بحران‌های اقتصادی و اجتماعی را حل کند تا از این بحران‌ها خارج شویم. ما کشور بزرگی هستیم و باید توسعه پیدا کنیم؛ مردم کرامت و مشارکت داشته باشند و از امکانات کشور استفاده کنند تا کشور توسعه یابد.

بنابراین خارج از موضوع کالایی که فرمودید، به هر طریقی که باشد، در این وضعیت قرار گرفته‌ایم. شما معتقد هستید به صورت موقت می‌تواند از افشار فرودست حمایت کند و چاره‌ای نیست، اما دولت باید پایبند باشد و این سیاست را تا آخر پیش ببرد.

می‌گویند این ارز ترجیحی را به مردم تبدیل به ریال کرده‌اند؛ چون ارزی که از فروش نفت وارد می‌شود، پیش‌فروش می‌شود و ریال آن استفاده می‌شود، اما ارزی که دیگران می‌آورند در اختیار خودشان است. از نظر بودجه‌ای و درآمدهای قابل بحث است؛ منابع از کجا می‌آیند؟

پیش‌بینی یا حدس شما چیست؟ مثلاً چون گفته شده ۸ میلیارد دلار پیش‌فروش شده برای کالای اساسی در شش ماه اول سال مصرف شده، آیا می‌توان پیش‌بینی کرد که منابع از صندوق توسعه ملی برداشت شده باشد؟

ممکن است در شرایط اضطراری از آنجا برداشت کنند، اما قاعده‌ای این خوب نیست؛ شرایط طبیعی نیست. اقتصادی که برای خودمان درست کرده‌ایم این چنینی است و نمی‌شود این گونه اداره کرد.



جناب: ابوالفضل نسلی / ایران

پیشنهاد شما برای رفع این نواقص چیست؟ آیا ستاد یا سازمانی لازم است؟ دولت آقای هاشمی رفسنجانی هم برای یکپارچه کردن نرخ‌ها و برداشتن سوبسید مرغ تلاش کرد، اما هیچ‌کدام نتیجه‌بخش نبود. سوبسید مرغ برداشته شد و مصرف‌کنندگان نهایی مجبور به پرداخت شدند؛ علامت بدی هم برای مردم شد. چون نتایج سیاست‌ها معلوم است، همه می‌دانند که داده می‌شود و قطع می‌شود، اما قیمت به همان شکل سابق باقی می‌ماند.

بنابراین، نقد شما را اینطور جمع بندی کنیم: ما در حوزه برنامه‌ریزی و اجرا، اعم از ستاد، نیازمند تجربه‌های گذشته هستیم؛ مثلاً دولت تعدیل اقتصادی آقای هاشمی یا تجربه‌های دیگر را جمع کنیم تا سازوکار کارآمدی داشته باشیم که بتواند این سیاست را با حداقل خطا اجرا کند. دیگر اینکه کلاً مردم را به یارانه‌های وسیع آلوده کردن برای کشور خوب نیست؛ ضد کرامت انسانی و ضد فرهنگ کار است. در ۸ سال جنگ، درآمد ارزی کشور حداکثر ۳

مانند سازمان بسیج اقتصادی. آن تشکیلات و فرهنگ وجود داشت که می‌توانست این سیاست را تا آخر پیاده کند، اما اکنون آن سازمان‌ها از بین رفته است. امروز وزارت رفاه گفته است از دستگاه‌های فروشگاهی استفاده شود. اما سؤال این است که آیا این سیاست قابل اجراست؟

در گذشته پایگاه داده رفاه ایرانیان راه‌اندازی شد. با وجود این، آیا فکر می‌کنید هنوز در حوزه اجرا، ستاد، سازمان، وزارتخانه یا دستگاهی باشد که مستقیم بتواند این را مدیریت کند؟ آیا هنوز جای کار دارد و باید روی آن کار شود؟ بله، کاری که دولت در تشکیل پایگاه داده رفاه ایرانیان انجام داده است، بسیار ارزنده است، اما کامل نیست و گاهی اشکالات اساسی دارد؛ مثلاً خانواده فقیری که پسرش خودروی دست‌دوم خریده تا شب‌ها مسافرکشی کند، به عنوان کسی که اتومبیل دارد از سقف یارانه‌بگیران حذف شده است. چنین مواردی فراوان است.

دادن سوبسید به صورت موقت، هدف بسیار روشنی دارد و ادبیات مشخصی در دنیای ما وجود دارد؛ یعنی به طور موقت (و نباید دائمی شود) به این گروه‌ها یارانه می‌دهد تا قدرت خریدشان بالا بیاید و هم‌تراز دیگران بتوانند زندگی عادی، زیست‌طبیعی و اقتصادی و انسانی داشته باشند و در بازارها مشارکت کنند. اما اگر این کار را دائمی کنیم، بسیار بد است؛ زیرا در این صورت ممکن است ملتی درست کنیم که فردا با واریز یارانه خوشحال می‌شوند، اما انتظار داشته باشند این یارانه همیشگی باشد. این وجه خوب و مطلوبی نیست.

ارزایی شما چیست؟ نکته دیگری که در نظر من هست و نیازمند بررسی است، این است که آیا تصمیمی که دولت گرفته است، یعنی دادن یک میلیون تومان به همه کسانی که افزایش نرخ ارز به قدرت خریدشان آسیب می‌زند، عملیاتی است یا خیر؟

چرا این مسأله را مطرح می‌کنید؟ دادن سوبسید به صورت موقت، هدف بسیار روشنی دارد و ادبیات مشخصی در دنیا دارد؛ یعنی به طور موقت (و نباید دائمی شود) به این گروه‌ها یارانه می‌دهد تا قدرت خریدشان بالا بیاید و هم‌تراز دیگران بتوانند زندگی عادی، زیست‌طبیعی و اقتصادی و انسانی داشته باشند و در بازارها مشارکت کنند. اما اگر این کار را دائمی کنیم، بسیار بد است؛ زیرا در این صورت ممکن است ملتی درست کنیم که فردا با واریز یارانه خوشحال می‌شوند، اما انتظار داشته باشند این یارانه همیشگی باشد. این وجه خوب و مطلوبی نیست.

به نظر شما که کارشناس حوزه رفاه هستید، آیا امکان پذیر است که به همه یک میلیون تومان داده شود؟ زمانی در پس از انقلاب، به خاطر شرایط جنگی و انقلابی کشور سازمان‌هایی در کشور بودند که تشکیلات سراسری داشتند